

درواه شهیدان

روز ۱۴ بهمن که ارنای در اثر آزار و شکنجه زندان - بانان به شدت رسید روز یاد کرد همه شهیدان است. ارنای نخستین کسی است که در ایران با شاهانه آید توفان لوزی علی مارکسیسم - لنینیسم همت گماشت و خدمت گرانقدر در این زمینه انجام داد. ارنای در دادگاه پلیسی رضاشاهی که هراندیشه سوسیالیستی را خیانت و جنایت میشمرد از سو سیالیسم و کمونیسم بمنزله عالی ترین دستاورد فکری بشر دفاع کرد و در روزگاری که راهزنان فاشیست آلمان ظلمت جهل و برگ درواری میکشیدند و حکومت ایران ب زیر بال آنها میخیزد فاشیسم را بنیاده دشمن دامنش بشیرت کردید. ارنای در روزی که حتی کلمه کارگر را از فرهنگ اداری زدوده و کترین حقوق طبقه کارگر را نیز پامال کرده بود بستایش و دفاع پر شور از این طبقه برخاست. ارنای صحنه سازی "اصل تفکک قوای سگانه" و دروغ بزرگ "استقلال قوه قضائیه" را با بصارت مارکسیستی - لنینیستی رسوا ساخت. مجموعه دادگاه رضاشاهی را اعم از دادستان و دادرسان، نمایندگان و مدافعان هیئت حاکمه خواند و خود و پارانش را مظلم "قوه ملی" نامید و عرصه دادگاه را به آوردگاه این دو نیرو بدل کرد. ارنای به کترین سازش با استبدادش در تداوم با گردن افراشته از انترناسیونالیسم برتری سخن گفت و آگاهانه جان بر سر آرمان و آلاي خود گذاشت.

از اینجهت نام ارنای در صدر نامهای شهیدان میرفتند روز ۱۴ بهمن روز یاد کرد مبارزات پراختار گذشته و جانبازی توده های خلق و نمایندگان قهرمان آنها در امریکا از امپریالیسم و ارتجاع است. در بردار رضاشاه بگانه طبقه که بصورت سازمان سیاسی متشکل شد و مبارزه کرد و فرسبانی داد طبقه کارگر بود. پس از شهریور ۱۳۲۰ طبقه های که زودتر از همه طبقات دیگر قدم ب میدان مبارزه نهاد باز طبقه کارگر بود و طبقاتی که بیش از همه قربانی دادند کارگران و دهقانان بودند. بیاد مبارزه انتصایات بشماره ای که اکثر از خون کارگران رنگین شد. فقط در امتصاب عظیم یک ماهه کارگران نفت در خوزستان در فروردین ۱۳۳۱ ده ها نفر کارگر جان نثار کردند. بیاد بیابوم تظاهرات دهقانی سالهای ۲۲-۱۳۲۵ را. بیاد بیابوم نهفت دموکراتیک آذربایجان را در ۱۳۲۴-۱۳۲۵ که با گذشت ده ها هزار دهقان آذربایجان فرو نشست. بیاد بیابوم که حکومت کودتا جز با زدن و کوبیدن صدها هزار کارگر و دهقان زحمتکش نتوانست مستقر شود.

خرده بورژوازی شهری ایران در کارگران و دهقانان قدم برداشت. و بویژه در شهرهای کارگری مانند تهران ماهوار آنان را از صحنه تیریزو سمان پارکارگران اقتصادی و در صوفی نیروهای انقلابی و جانبازی بود. خرده بورژوازی شهری ایران در جریان ملی شدن صنعت نفت نقش بزرگی ایفا کرد. روشن فکران زحمتکش ایران و دانشجویان با پیوستن به صفوف کارگران و دهقانان قربانیان بسیار و پرافتخاری در آلمان های خلق نثار کردند.

بورژوازی ملی ایران که از سال ۱۳۲۸ مستقلاً متشکل شد و بمبارزه ملی و ضد امپریالیستی گام نهاد ناچاهی دیگر در لوجه شهیدان ایران نوشت. لوجه شهیدان ایران که با خون نوشته شده سند مبارز قهرمانانه طبقات ملی و دموکراتیک ایران و در راس آنها طبقه کارگر و گواه وحدت کلیه این طبقات در برابر امپریالیسم و ارتجاع است. لوجه شهیدان ایران گواه آن تضاد عمیقی است که خلق ایران را از امپریالیسم و چاکرانش (بسرگردگی محمد رضاشاه) جدا میکند. بین ایرد و صف بقدر صفحه ۳

اعلامیه

هیئت مرکزی سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان درباره اتهامات و تشبیهات اخیر سازمان امنیت

تشتت در صفوف مارکسیست ها - لنینیست ها و در سازمان های توده ای و جلوگیری از احیای حزب طبقه کارگر ایران نبوده است نتیجه فعالیت این سازمان جز بسوز ارتجاع و ریزینو بیسم و غیره یالیسم نبوده نیست. وحدت مارکسیست ها - لنینیست ها جز با کوبیدن این سازمان نفاق افکن میسر نخواهد شد و این وظیفه ای است که سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان از تقاضای پیدایش خویش انجام داده است و خواهد داد. نیرنگ سازمان امنیت که "سازمان انقلابی" را "توده ای - چینی" نام میگردد و در کار سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان بی نهد هیچ فرد آگاهی نخواهد گرفت. امکان همگامی با زمان ما با ریزینو بیسم و این عناصر ماجراجو نخواهد شد. هیئت مرکزی سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان لازم دیده که باین مناسبت برخی از مواضع سازمان را مجدداً تصریح و تأکید کند:

سازمان امنیت در طی مصاحبه هایی با صحنه سازی های ناشیانه خواسته است چنین نشان بدهد که گویا سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان با چند حزب و سازمان دیگر و بسا شخص تیمور بختیار این مجنون دناقت و قساوت این کوچک ایدال یافی محدود رضا شاه، این آلت شکنجه و قتل و حیرت صدها و هزارها کمونیست جانبازی و میهن پرست فد ا کارهنگاری عائی داشته است.

با آنکه اصول ایدئولوژیک و سیاسی و برنامه عمل و سابقه فعالیت سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان بهترین تکیه باین دروغ بردازی است و آشنایان توفان هرگز بدم این فریب کاری دچار نخواهند شد. هیئت مرکزی سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان لازم دیده که باین مناسبت برخی از مواضع سازمان را مجدداً تصریح و تأکید کند:

از همان روزهایی که داستان مخالفت بختیار با شاه آغاز شد و هنوز بختیار در عراق لایحه نگرده بود ما همانه توفان در مقاله ای تحت عنوان "شاه و بختیار" و در مجسم مردم کش "چنین رهنمود داد: "تجربه مد اخلاقی امپریالیسم در کشورهای سه قاره حاکی از آن است که امپریالیسم به صوره های گوناگونی احتیاج دارد تا هرکدام از آنها را روز میسدا بیه صحنه بگذراند. . . ملت ایران از تمام این عوامل امپریالیسم انزجار دارد و با تمام آنها مبارزه خواهد کرد" (تیرماه ۳۴ء) سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان بیوسته باین رهنمود وفادار مانده و خواهد ماند. سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان با خائنان بهمن، بادشمان سوگند خورده خلق و با گمانشگان استعمار مانند شاه و بختیار هرگز سرمازش نداشته و نخواهد داشت. این عناصر و پایگاه اجتماعی آنها آماج انقلاب ایران اند و سرنوشتی جز نابودی در برابر انقلاب ایران ندارند. انقلابیون ایران میخوانند و باید از هرگز صبه تضاد در اردوی دشمن بهره بردارند ولی هرگز روانیست که مرز مشخص میان دوست و دشمن را از دیده فروگردانند و بیه سازش غیر اصولی با کسانی تن در دهند که برای آنها مدخلی در صفوف نیروهای ملی و ضد امپریالیستی نیست. سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان در طول حیات خود همیشه در تعقیب این سیاست اصولی بایده ای بوده و خواهد بود. ریزینو بیسم نیست های شوروی و ایرانی که میخواهند شاه و بختیار و نظائر آنها را با آب انتقال از خود بشویند بر ناپاکی سیاسی خویش گواهی میدهند. روشن ما نسبت با آنها نیز کاملاً روشن است: چنانکه بارها در صفحات ماهنامه توفان نشان داده ایم ریزینو بیسم همدست امپریالیسم است. مبارزه با امپریالیسم از مبارزه با ریزینو بیسم جدا نیست. چه در عرصه ایران و چه در عرصه جهان (در ویتنام، در کامبوج، در لائوس، در اردن، در مصر، در امریکای لاتین و غیره و غیره) مبارزه بر ضد امپریالیسم و بخاطر نجات ملی و سوسیالیسم جز در تقاب با مبارزه بر ضد ریزینو بیسم به پیروزی نخواهد رسید. صحنه سیاسی اکثر ایران آکنده از چهره زشت و منفور ریزینو بیسم است. ریزینو بیسم نیست های حزب تود و ایران بر همه اقدامات نواستعماری محمد رضا شاه رنگ "مشتب" و "مترقی" و "بمرد خلق" میزنند. عملاً بیاسداری از تخت و تاج سلسله پهلوی ایستاده اند. جای آنها علی رغم جنجالها و صحنه سازی هایشان، در کمیته دشمنان خلق است نه در کار خلق. مشاجرات آنها با رژیم کودتا چیز دیگری جز وسیله فریب خلق نیست. سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان رابطه دیگری با ریزینو بیسمتد ها جز مبارزه بی امان نداشته و نخواهد داشت.

اما اینکه سازمان امنیت مصاحبات عریض و طویل زر خریدان خویش مانند پارسنازاد و نیکخواه و نوات پنجگانه را کانی نداشت و بنفس خویش بیدان آمده و نقش جدیدی بازی کرد است بی دلیل نیست. زمین زیر پای رژیم کودتا می لرزد. مردم بحجره چندین ساله دریافتند که از این مولود آلوده امپریالیست ها چیزی جز خیانت و جنایت نمیآید. وعده های دروغ و اصلاحات نواستعماری است. سیاست اقتصاد پیش مایه و رشک سنگی است. "اصلاحات ارضی" باعث تشدید فقر بندگی در ده و خانقرا دهقانان زحمتکش است. به کارگران جز فقر و بیکاری نمیدهد برای روشن فکران چیزی جز خاکساری در برابر فرمایه ترین عناصر ارتجاعی ببار میآورد. راه دانشجویی را بر دانتجویان می بندد. مردم بحجره ایران و جهان دریافتند که رژیم خونخواری را که فقط به نیروی قهر ارتش و شهرتانی و ژاندار مری و سازمان امنیت بریاست فقط با نیروی قهر انقلابی می توان سرنگون ساخت. نمونه های مقاومت قهرآمیز خلق ما در برابر حکومت محمد رضاشاهی روز بروز در افزایش است. شعار دانتن جوان که در خیابانهای تهران فریاد میزند: "انقلاب سرخ بجای" انقلاب سفید" شعار همه مردم زحمتکش ایران است. حاکی از مرحله نین مبارزه است.

در چنین شرایطی است که سازمان امنیت به صحنه سازی مصاحبات کدانی محتاج میشود. هدف های سازمان امنیت واضح است: او میخواهد خود را "دانی نهان و آشکار" و توانای مطلق نشان دهد. سازمانی که در همین روزگار سلطه اهریمنی او نخست وزیر ایران (منصور) را در عید صفحه ۳

پیروزی باد جنبه ملی آزادی ویتنام جنوبی

جنبه ملی آزادی ویتنام جنوبی در ۲۰ دسامبر ۱۹۶۰ بوجود آمد و مبارزه مسلحانه او علیه دولت پوتالی و دست نشانده ویتنام جنوبی آغازین گفت. تشکیل این جنبه در آن زمان که خروش جنگ تیروهای انقلابی را در سراسر جهان وزیر پرچم همزیستی مسالمت آمیز گرد آورده و در واقع خلق های ستمدیده کشورهای مستعمره و وابسته و از آنجمله خلق ویتنام جنوبی را همچنان در زیر استیلای امپریالیسم نگاه دارد و بره سختی بود که بر سیاست "همزیستی مسالمت آمیز" و سران روزیونیست تسربوری وارز میآید.

اکنون ده سال از آن تاریخ میگذرد. جنبه ملی آزادی ویتنام در مبارزه علیه دولت پوتالی ویتنام جنوبی و سپس علیه مداخله مستقیم امپریالیسم امریکا هم در زمینه سیاسی وهم در زمینه نظامی موفقیت های بزرگی بدست آورده است. جنبه ملی آزادی ویتنام جنوبی از واحدهای پارتنریز کوچک، ارتش توده ای نیرو متدی بوجود آورده است که بر طبق استراتژی و تاکتیک جنگ توده ای پیروزمندانه میجنگد. اشغالگران امریکائی بهر کوشه ای که روی بیاورند با خلقی مسلح، با خلقی که قهرمانانه بخاطر آزادی و استقلال خویش نبرد میکند مواجه میگردد و بیعتن در این جنگ پیروزی نهایی از آن بقدر صفحه ۳

در و دبه جوانان دلیری که در دادگاه های محمد رضاشاهی بر صحنه ملی اتیامدند

سازمان توفان و راه انقلاب ایران

نویسنده "ایران آزاد" وقتی برای حمله به توفان قلم در دست میگیرد ازخامه اوافکارو اندیشه‌هایی بی‌ترس و درتفا در آشکار با واقعیت و حقیقت است حتی حقیقت آشکارا روسلی مانند فشارو اختناق رژیم شاه . به بینید این تشریح فعالیت سازمان توفان را با چه بیانی توصیف میکند ! " نه تنها طبقه کارگر از وجود شما خبری ندارد بلکه حتی جنبش سیاسی در ایران هم از وجود شما مطلع نیست ، آنهم نه باین خاطر که "مفرضان" مانع گسترش فعالیت شما درین طبقه مورد مدنند ، بلکه باین خاطر که شما در آنجا فعالیتی ندانید " ("ایران آزاد" شماره ۷۳) .

ما از اینکه در اینجا حقیقتی بیان یا گمان شده است می‌گذریم زیرا هرگونه سخنی در این باب فقط باین درد می‌خورد که سازمان امنیت از آن بهره برداری کند ، اما آیا خصوصیت و مشخصی "ایران آزاد" با سازمان ما خود دلیل بر این نیست که سازمان ما رشد میکند و هر روز بر نفوذش بی‌افزاید ؟

ما اکنون بنابر این می‌گوییم که در ایران فعالیت نمی‌اندازد اما این عدم فعالیت ما را چگونه میتوان توجیه کرد ؟ چه عاملی مانع گسترش فعالیت ما در این طبقه مورد مدنند ؟ آیا جز اینست که فشار و اختناق کم نظیر رژیم ایران کار فعالیت سیاسی را بر تمام مبارزان ضد امپریالیست و میهن پرست و پیش از همه بر کوشش های واقعی دشوار کرده است ؟ می‌بینید که در اینجا باینکه رژیم ظلم بیگانه فشار و اختناق رژیم که مشکل اساسی بسط و توسعه هر سازمان سیاسی است از صفحه ایران محو شده است ؟ "ایران آزاد" بر آنست که "مفرضان" مانع فعالیت ما نیستند . اینست "مفرضان" کیانند ؟ آیا اوته "مفرضان" آنهم در درون دولت و طبقه توصیفی برای رژیم و سازمان امنیت است ؟ آیا "مفرضان" "جبهه ملی" یا سازمان ضد امپریالیست دیگری است ؟ ما بسار دیگر تکرار می‌کنیم و خوب است دوستان "جبهه ملی" آنرا بخاطر بسیارند که سازمان توفان سازمان طبقه کارگر ایران است . فعالیت لیت و گسترش سازمان ما میتواند بعلمت مشکلات فراوانی که سازمان با آنها دست بگریبان است با کندی پیش روی هیچ نیروی درجهان قادر نیست از فعالیت سیاسی سازمان طبقه کارگر جلوگیری کند . تاریخ گذشته احزاب کومنیستی و کارگری شاهد گویایی بر این مدعا است .

نویسنده "ایران آزاد" از اینکه ما خود را سازمان طبقه کارگر می‌نامیم بر آنست که "شما به تعداد انگشتان دستتان کارگر نشان دهید که از شما و اهد اف شما و اینکه سازمان شما نماینده آنها است چیزی شنیده باشد . . . (تکیه روی کلمات ازنا است) . در اینجا "ایران آزاد" موضوع نمایندگی طبقه را مطرح میکند و بر آنست که نماینده طبقه گویا سازمانی است که طبقه از آن واژه اهد اف آن " چیزی شنیده باشد " و آن سازمان را نماینده خود بداند . لابد برای اینکار هم آنطور که "ایران آزاد" مدعی است "آرا" معدودی افراد طبقه کافی نیست و گویا باید از تمام طبقه رای گیری کرد تا نمایندگی سازمان محرز گردد . البته اگر نویسنده "ایران آزاد" تلاش می‌کند به یکنی دنیا بزند در آنجا حتما مبارزان و ملیونتها نفرحتی از میان طبقه کارگر نیز خواهد یافت که از حزب جمهوریخواه و نیکسون " چیزی شنیده اند " و حزب هم هنگام انتخابات هد فهای خود را به اطلاع توده های مردم رسانید است . بر طبق "تئوری" نویسنده "ایران آزاد" حزب جمهوریخواه یا بهمین طریق حزب دموکرات نماینده خلق آمریکا باحتی طبقه کارگر آمریکا است !

نویسنده "ایران آزاد" در واقع نمایندگی طبقه را بسا نمایندگی پارلمان بورژوازی یا نظیر آن فرق نمیگذارد . نمایندگی طبقه کارگر در درجه چیز تظاهر میکند ؟ در نمایندگی طبقه کارگر تظاهر میکند در دفاع از منافع اقتصادی و آرمانهای سیاسی و ایدئولوژی این طبقه و مبارزه انقلابی بی گیر برای تأمین منافع و تحقق آرمانهای وی . ممکن است وجهه بسا طبقه کارگر به منافع خویش بطور کامل مشغول نیست و جز بسا از اقتصادی روزمره بخاطر بهبود زندگی خویش نمی‌اندیشد و بسا این عدم آگاهی در واقعیت امر تفسیری نمیدهد . آن سازمان

سیاسی که از منافع و آرمانهای طبقاتی طبقه کارگر ایران دفاع و برای تأمین آنها مبارزه میکند سازمان سیاسی نماینده طبقه کارگر ایران است اگرچه در آنجا طبقه کارگر از وجود این سازمان و از اهد اف آن " چیزی " شنیده باشد . تنها در جریان مبارزه است که طبقه از سازمان مدافع منافع خود اطلاع مییابد ، به اهد اف آن بی سپهر ، آنرا به بنایه نمایندف خود میشناسد و به آن اعتماد میکند . هیچ سازمان طبقه کارگر را نه در حال حاضر و نه در گذشته نمیتوان یافت که از همان آغاز یاد راندن زمانی اعتماد طبقه را بدست آورده باشد . توده کارگر فقط با تجربه خود میتواند به اهمیت سازمان سیاسی خویش بی برد و این تجربه ظرف مدت یکی دو روز بدست نمیآید ، برای کسبان بویژه در اوضاع و احوال کوفی ایران زمانی طولانی لازم است .

سازمان توفان مبین و مدافع منافع و آرمانهای طبقه کار ایرانست و برای تحقق آرمانهای طبقه کارگران راهی را می‌پیماید که دانش پرولتاریا نشان میدهد ، همان راهی که طبقه کارگر روسیه ، چین ، ویتنام ، آلبانی پیموده است . نویسنده "ایران آزاد" برای اثبات مدعای خود در اثر "راه ایرانی انقلاب" از این حکم صحیح ما هنامه توفان که "راه انقلاب ایران" راه انقلاب اکثریست ، راه انقلاب چین است ، راه انقلاب آلبانی است ، راه انقلاب ویتنام است . . . نتیجه میگیرد که میتوان از "راه ایرانی انقلاب" نیز سخن گفت ، او با لحنی سرزنش آمیز نسبت به توفان مینویسد : " توجه می‌کنید که میتوان از راه " انقلاب چین " ، " انقلاب آلبانی " ، " انقلاب ویتنام " و غیره صحبت کرد ؟ نسبتوان از راه انقلاب ایران صحبت نمود " .

ما وقتی می‌گوییم که راه انقلاب ایران راه اکثریست و اینست . . . منظور این نیست که این راه هاباید یک متفاوت باشد و در کار آنها یک راه ایرانی انقلاب هم میتوان اختراع کرد اینرا همه کس میفهمد . البته انقلاب ایران با دست کارگران مسلح در لنینگراد و علیه دولت کومنیستی صورت نخواهد پذیرد برفتی آنکه ارتش توده های ایران در ایالات شمالی چین برای جنگ با امپریالیسم ژاپون و ارتش چای کان شک موضع نخواهد گرفت . . . اینها جنبه های فوری است ، آشکالی است که از موقعیت زمانی و مکانی برمیخیزد و از این لحاظ انقلاب ایران جنبه ها و اشکال دیگر ویژه خود خواهد داشت و نمیتواند پنداشته باشد . اما وقتی ما از راه انقلاب ایران صحبت می‌کنیم منظور ما آن خصوصیات مایع مشترک انقلابات نامبرده است و انقلاب ایران اگر بایست بشتر برسد نمیتواند فاقد آنها باشد .

این خصوصیات ماهوی در چیست ؟ این خصوصیات ماهوی در سه نکته است : نخست اینکه حزب طبقه کارگر مسلح به دانش پرولتاریا انقلاب را رهبری میکند دوم آنکه طبقه کارگر با دهقانان اتحاد محکم و استواری برقرار نماید و رهبری جنبش انقلابی و مسلحانه دهقانان در دستن طبقه کارگر باشد ، سوم آنکه انقلاب ایران جز از راه مبارزه مسلح و فرار از آن ارتش انقلاب در برابر قوای مسلح ضد انقلاب به نتیجه نرسد . حزب طبقه کارگر اتحاد کارگرد هقان ، جنگ توده های اینهاست آن خصوصیات ماهوی مشترک انقلاباتی که ما از آنها نام میبریم و انقلاب ایران ناگزیر باید این اسباب انقلاب را فراهم آورد و به این معنی همان راهی را به پیماید که سه انقلابات نامبرده پیموده اند .

"ایران آزاد" در گذشته به تجلیل از رفیق هوشی مبین ستونهای چندی اختصاص داده است و حتی او را پیشقدم انقلاب خلقی راه اکثر بر شرایط کشورهای آسیای می شرقی اما مگر رفیق هوشی مبین را می‌توان جز این رفته است ؟ از همه جالب تر اینکه نویسنده "ایران آزاد" به جبهه نجاتبخش ملی خلق ویت نام جنوبی استناد میجوید و مینویسد : " مگر در ویتنام طبقات کارگر ، دهقان ، بورژوازی ، ملاکین و قشرها دیگر وجود ندارند ؟ ضرورت تشکیل جبهه آزاد بیخشی ملی ویتنامی چوین بنایه سازمان سیاسی خلق نه از این بررسی که آیا در

ویتنام جنوبی تنها یک یا چند طبقه خلق وجود دارند بلکه از این که ماهیت تضاد چیست و خصوصیات سن مبارزات سیاسی آن چه میباشد منتج میگردد . حتما گفته خواهد شد که رهبری جبهه آزاد بیخشی ویتنام جنوبی عملا در دست حزب کومنیست آن بخش از ویتنام است . بسیار خوب . ولی این موضوع از این حقیقت که خود جبهه آزاد بیخشی سازمان سیاسی طبقه کارگر و به عبارت صحیحتر سازمان سیاسی عیج طبقه مشخصی نیست درهای نمی‌کاهد" (تکیه بر روی کلمات از "ایران آزاد" است) . در این عبارت که بنایه برهان قاطع و دلیل دندن شکن نوشته شده خطا های چندی خوابیده که لازم است به اختصار آنها اشاره شود .

۱- برخلاف نوشته "ایران آزاد" تمییز "ماهیت تضاد جامعه" بدون بی بردن به این امر که جامعه درجه مرحله ای از تکامل نیروهای تولیدی است و با عبارت دیگر بدون تحلیل طبقاتی ممکن نیست . در جوامع طبقاتی بدون آنکه قیلا به تحلیل طبقات پرداخت نمیتوان به "ماهیت تضاد جامعه" پی برد . ابتدا باید ساختمان طبقاتی جامعه را شکافت تضادها گوناگون طبقاتی را یافت و آنگاه از آن میان تضاد های اساسی و عمده را بیرون کشید . فقط با چنین تحلیلی میتوان در هر مرحله از انقلاب نیروهای محرک را که میتوانند و باید در یک جبهه نجات بخش گرد آیند از نیروهای ضد انقلاب تمیز داد . ضرورت تشکیل جبهه واحد از اشتراك منافع اقتصادی و سیاسی واجتماعی طبقات انقلابی ناشی میشود . اگر طبقات و منافع هر یک از آنها قیلا مورد بررسی قرار نگیرد از کجاستون به ضرورت شرکت این یا آن طبقه در جبهه واحد ملی بی برد ؟

و انگی که چه بسا ماهیت تضاد اساسی جامعه ثابت می ماند ولی ترکیب طبقاتی جبهه بر حسب ادوار و شرایط مختلف مبارزه تغییر میکند . تنها بر اساس تحلیل طبقاتی است که میتوان در هر دوره و در هر اوضاع و احوال ترکیب طبقاتی جبهه را شناخت و برای تشکیل و گسترش پیروزی آن رهنمود های مشخص در انطباق با شرایط مشخص هر ضه داشت .

۲- راهی که ویتنام جنوبی برای نیل به آزادی و استقلال در پیش گرفته همان است که ما قیلا از آن سخن گفتیم . در اینجا طبقه کارگر ویتنام (از راه حزب کومنیست) در اتحاد با دهقانان و دیگر قشرها و عناصر میهن پرست جبهه نجاتبخش را ایجاد کرده و هم اکنون رهبر آنست . جنگ توده های خلقی قهرمان ویتنام هم چیزی نیست که نیازمند به تذکر و توضیح باشد . حزب کومنیست ، اتحاد با دهقانان ، جنگ توده های اینهاست عناصر ماهوی انقلاب ویتنام . این درست همان چیزی است که سازمان توفان در پی آنست ، همان راهی است که خلق کبیر چین پیموده است و همان راه اکثریست . اما نویسنده "ایران آزاد" با تکرار نمونه ویتنام بازم میخواهد حقایق ادعای خود را بنایه "سازمان سیاسی خلق" به اثبات رساند و نه آنکه از آن نتیجه را که باید گرفت بگیرد . روشن است که نمونه انقلاب ویتنام در جبهه تأیید اندیشه های توفان است و نه در جهت اثبات ادعای باطل "جبهه ملی" مضافا به اینکه راه ویتنام که "ایران آزاد" تلویحا خود را طلیم از آن مینماید فرستگنا با راه صدق که "جبهه ملی" مدعی پیروی از آنست فاصله دارد .

۳- نویسنده "ایران آزاد" بر آنست که جبهه آزادی بخش ویتنام یا هر جبهه نظیر آن ، سازمان سیاسی هیچ طبقه مشخصی نیست . اما از لحاظ علمی هیچ سازمان سیاسی نیست که مبین منافع و آرمانهای یک یا چند طبقه نباشد . سازمان سیاسی مافوق طبقات وجود ندارد چنانکه دولتی هم که پس از پیروزی خلق قدرت را در دست خواهد گرفت دولت مافوق طبقات نخواهد بود . جبهه آزاد بیخشی ملی ویتنام جنوبی سازمان سیاسی آن طبقات و قشرهاست که علیه امپریالیسم و عمال ویتنامی آن میجنگد و سازمان سیاسی طبقه کارگر رهبری آنرا در دست دارد . آن دولت توده های هم که پس از پیروزی بر سر کار خواهد آمد دولت طبقات ضد امپریالیست است که طبقه کارگر (از راه حزب کومنیست) رهبر و سرکرده آنست .

می بینید که نویسنده "ایران آزاد" با اینکه گویا واقعیت طبقات را در جامعه قبول دارد ولی همیشه مسائل را طسوری میگرداند که جنبه طبقاتی آنها را در برده بگذارد . دلیل آنهم اینست که "جبهه ملی" میخواهد بزور حقه کند که "سازمان سیاسی خلق" و "مدافع منافع خلق" است .

درد بر خلق های دلبر اسپانیا . مرگ بر فرمانگویی جلاد

ده سال پیش... لومومبا

۲۱ ژانویه سال ۱۹۷۱ ده سال از شکست نهضت ملی و ضد امپریالیستی کنگو کنگو (سابقا کنگو بلژیکی) و قتل پاتریس لومومبا میگذرد.

لومومبا مبین پرست بزرگ کنگو و قهرمان افریقایی شیفته آزادی است. زندگی و مرگ لومومبا که با نهضت ملی ضد امپریالیستی کنگو آمیخته است حاوی درسهای عبرت انگیز تاریخی برای همه ملت آسیا، افریقا و امریکای لاتین است.

لومومبا نمونهای از تبهکاریهای فاشیستی امپریالیسم امریکا است. قتل لومومبا شرمه شوم و ننگ آور ستایش روزینویسم شوروی با امپریالیسم امریکاست. همچنان که در خیمه خلق کنگو و غلام حلقه گوش امپریالیسم و مباشر قتل لومومبا و زنرال موبوتو برای شستن آثار جنایت خویشتن پرده غرورگوشه شرم را درید و بنام لومومبا پرچم برافراشت و به گفته خود لقب قهرمان بخشید روزینویسم شوروی هم سرگشته لومومبا را وسیله مردم فریب ساختند، مجسمه های وی را در هر سو برپا کردند، نام وی را بر اندیشه ها نهادند. ولی هیچیک از این تشبیهات نمیتواند داغ رسوائی را از چهره موبوتو بعنوان مباشر قتل لومومبا و از جبهه سوسیالیسم امپریالیستی شوروی و امپریالیستهای امریکائی بعنوان مسبب قتل لومومبا بزداید.

پس از آنکه کنگو برهبری لومومبا اعلام استقلال کرد استعمارگران بلژیکی که حاضر نبودند از این مستعمره پر ثروت خویش و از معادن سرشار آن دست بردارند آفات و طغنه نهادند بیکی از خبیله باژتین و فرمایه ترین ایادی استعمار را بنام چومبه در استان کاتانگا بطغیان بر علیه حکومت ملی کنگو برانگیختند و آنگاه با تباری با امپریالیسم امریکا به کنگو تشوین فرستادند و به فجایعی دست زدند که نظائر آنها را فاشیست های هیتلری و امپریالیست های امریکائی مرتکب شده و میشوند. خلق کنگو برهبری لومومبا به سرکوب مزدوران استعمار برخاست و بیرون تردید به شهادت آنچه در بر تنام گذشته میگذرد - میتوانست با تکیه بر نیروی خود و پشتبانی همه خلق های جهان به پیروزی نائل آید. ولی افسوس که خلق کنگو و شخص لومومبا هنوز بهمت امپریالیسم امریکا و روزینویسم شوروی عمیقاً و قرفنداشتنند و از اینکه امپریالیسم امریکا پشت سر استعمار بلژیک ایستاده غافل ماندند و به امپریالیسم امریکا امکان دادند که بنام سازمان ملل در کار کنگو مداخله کند، مداخله ای که برای آنها سرانجام شومی تدارک دید.

در این اثنا روزینویستهای شوروی تمام کوشش خویش را در راه سازش با امپریالیست های امریکائی و تقسیم مجدد جهان بمناطق نفوذ بکار میبردند و سازمان ملل را یکی از افزارهای تحقق این سازش میشمردند (و می شمارند). در آفریقای جنوبی ۱۹۶۰ نخست وزیر شوروی خروش جفا یاد داشتی به دولت امریکا انگلستان و ژاپن و سایر دولت ها و همچنین به دبیرخانه سازمان ملل فرستاد و پیشنهاد کرد که یک "نیروی سازمان ملل" تحت نظارت این سازمان بوجود آید که بتوان آن را بهر نقطه ای از جهان که "اقتشاشی" در آنجا روی داده باشد بمنظور "استقرار صلح" اعزام داشت. این پیشنهاد بمعنای آن بود که روزینویست های شوروی و امپریالیست های امریکائی "استقرار صلح" را بیک معنا میفهمند و میخواهند در سرکوب خلق هاشان بسانه حرکت کنند. با توجه به پیشنهاد خروش شورای امنیت ملل در ۱۴ ژوئیه ۱۹۶۰ قطعنامه ای صادر کرد مبنی بر ایجاد یک "نیروی سازمان ملل" بمنظور مداخله جنبش نجات بخش ملی کنگو و شوروی موافق قطعنامه مذکور رای داد. متأسفانه جنبش نجات بخش ملی کنگو و شخص لومومبا به مواضع روزینویسم و امپریالیسم توجه نکردند و نیروی را که زیر پرچم سازمان ملل و زیر فرمان امپریالیسم امریکا بود بکوشش پذیرفتند و این نیرو بود که بتقویت مواضع پاتریس کاتانگا پرداخت و ناجوانمردانه از پشت به ارتش ملی کنگو خنجر زد. دولت لومومبا وقتی خبرد ارشد که سررشته از دست او بدر رفته بود. نهایتاً در ۲۱ اوت در سازمان امنیت پس از آنکه زدو بند های فرماندهی کل نیروهای سازمان ملل در کنگو را

شرح داد در اشاره به علیه تار شمنانه امپریالیسم امریکائی چنین گفت: "آنگار باید گفت که دولت و ملت کنگو نمیتواند بپذیرد که باین طریق بدست استعمار نوین سیرده نشوند. زیرا که ما معتقدیم که هیچ ملتی در جهان نمیتواند پس از آنکه استقلال خود را بدست آورد سلطه جدیدی را بپذیرد". ولی البته سخنان وی در نزد امپریالیسم امریکا و روزینویسم شوروی ناشنیده ماند تا آنکه "نیروی سازمان ملل" نیروی که بسا ابتکار و با رأی روزینویسم شوروی و با توافق امپریالیسم امریکا به کنگو اعزام شده بود لومومبا را تسلیم ناپذیر را بدست چومبه و موبوتو سپرد تا جمیع ترین طرزی به قتل برسانند.

روزنامه "مردم" باین مناسب نوشت: "شورای امنیت سازمان ملل متحد نیروی مسلحی به کنگو اعزام کرده است. در بیرگ سازمان ملل متحد شخصاً اداره کننده و مسئول این نیرو است. ولی در بیرگ سازمان ملل متحد... ناظر جمیع ترین جنایات یک گروه رازهن و دست نشانده است و نه تنها کوچک ترین اقدامی در راه منع آنها بعمل نمیآورد بلکه آنها را با تمام قوا تقویت و تایید میکند."

اما روزنامه "مردم" جرات نکرد این حقیقت را بگوید که در اعزام این "نیروی مسلح" دست جنایتکاران روزینویست شوروی در کار بوده است. حتی جرات نکرد که در تحلیل حوادث کنگو به تهاجم امپریالیسم امریکا نیز اشاره ای بکند تا مبادا خاطر همدستان شوروی او را آزرده گرداند.

اینک ده سال از شهادت لومومبا میگذرد. ولی مبین پرستی او، وفاداری او بخلق، جانبازی او و همچنین خطاهای عبرت انگیز او فراموش نخواهد شد. آنچه در کنگو و در بسیاری دیگر از کشورهای افریقا و آسیا و امریکای لاتین روی داده و روی میدهد بخلق های جهان مآموزد که راه را از ستم امپریالیسم را فقط با نیروی خود و با پایمردی تفنگ میتوان پیمود. همه نیروهای ضد امپریالیستی و در رأس آنها جمهوری کبیر توده های چین برهبری رفیق ماوتسه دین و جمهوری تایوان آلبانی برهبری رفیق انور خوجه در کار ما هستند و همه نیروهای روزینویستی و در رأس آنها سوسیال امپریالیستهای شوروی در کار امپریالیسم و ارتجاع قرار دارند. مبارزه بسا امپریالیسم از مبارزه با سوسیال امپریالیسم جدا نیست.

افتخار بر لومومبا شهید، مظهر افریقای زنده. سرنگون باد گماشته امپریالیست ها، قاتل لومومبا جلار خلق کنگو، زنرال موبوتو. مرگ بر حاکمان امریکائی، بلژیکی و شوروی موبوتوی خائن.

در راه شهیدان... بقیه صفحه ۱ بزرگ دریای آرشین شهیدان فاصله است. وفاداری شهیدان معنای دیگری جز وفاداری بمبارزه بر ضد امپریالیسم و ارتجاع ندارد. روزینویسم نیست های حزب توده ایران که در کار سوسیال امپریالیست های شوروی راه سازش با رژیم کودتا و ضد ومان امپریالیستش را در پیش گرفته اند نه فقط بمصالح حیاتی خلق ایران بلکه به خاطر شهیدان ایران خیانت میورزند.

شهیدان ایران همگی یا گلوله های محمد رضاشاه بسر خاک افتادند. دشمن آنها مشترک است. همه آنها در شمارهای عام خلق ایران در مبارزه بر ضد امپریالیسم و ارتجاع عدا در صف واحدی قرار داشته اند. درسی که از یاد شهیدان میتوان و باید گرفت ضرورت وحدت همه نیروهای ملی و ضد امپریالیستی است. گسانیکه خلاف این ضرورت را تبلیغ میکنند و یاد این بآنان شهید را وسیله تفرقه افکنی میسازند بکامیابی مبارزات خلق زبان میرسانند.

"سراسر تاریخ سرشار از کوشش های پیاپی غنایتمشکس برای برانداختن ستم است"

اعلامیه هیئت... بقیه صفحه ۱ میدان بهارستان تور کردند شخص شاه را در جلوی کاخ مرمر بگلوله بستند و پاسد ارانش را بخاک افکندند در عرض مدت کوتاهی سه هواپیما دولت را ربودند در همین هفته های اخیر تمام سرسختینا یک کامیون ارتشی را با گلوله از پای در آوردند و کسی جابای آنها را هم نیافت هنوز از قدر قدرتی دم میزنند و دستگیری های بی دریغی را شاهد ادعای خویش میسازند ولی همین دستگیر بیای بی دریغ گواه آنست که هیچ مقامی نتوانست و نمیتواند خلق ایران را مرعوب کند و از مبارزه بازدارد. موسساتی نظیر سازمان امنیت که سرچشمه قدرشان فقط جنایت بر ضد خلق است در واقع پوشالی اند و آنگاه که با نیروی متشکل آگاه و مصمم خلق روبرو گردند مانند دیوار پوسیده فرو خواهند ریخت. البته صاحب سازمان امنیت بقصد ترساندن افراد دستگیر شده نیست بلکه بقصد ترساندن سازمان هائی است که در زیر پای این سازمان به کار میزنند مشغول اند و حیات او و رژیم خویش را تهدید میکنند. این سازمان ها از شکست های تلخ گذشته تجربه گرفته خواهند گرفت و در طی جانباژی های هابه در ده های پولا در پیشی تبدیل خواهند شد.

سازمان امنیت میخواهد نیروهای انقلابی را با همپوشته گرداند، تیموریختیار و روزینویست ها و اجراجویان سازمان انقلابی را با سازمان های مترقی، ضد امپریالیستی و مارکسیستی - لنینیستی در یک ردیف بگذارد تا شاید سرکشتگی درازهای عمومی ایجاد کند.

سازمان امنیت میخواهد ضعیف ترین تازه های برای تعقیبات جنایتکارانه خود داشته باشد. سازمان امنیت میخواهد نیروهای ملی و ضد امپریالیستی خارج از کنگو را که بصورت خطری برای رژیم محمد رضا شاه درآید باند آورد و گرداند.

سازمان امنیت میخواهد در برابر افکار عمومی جهان که بیش از پیش بر فضیحت حکومت ایران واقف میشود اعتماد حیثیتی کند.

اما همه اینها تلاش مذبحانه است. بیکار در ایران خلق ایران بسوی اعتقاد تازه ای روان است. ایران آیمستن حوادث انقلابی است. در چنین شرایطی لزوم احیا حزب طبقه کارگر در عرصه ایران بیش از پیش احساس میشود. بدین چنین حسرتی نمیتوان مبارزات خلق را به پیروزی رسانید.

با تمام قوا بسوی احیا حزب طبقه کارگر در عرصه ایران انقلاب سرخ بجای "انقلاب سفید" جنگ توده های را برابر قهر ضد انقلابی درود به زندانیان سیاسی که پرچم مبارزه را سر بلند نگه داشته اند!

بر قرار یاد اتحاد همه نیروهای ملی و ضد امپریالیستی خلق ایران در زیر رهبری طبقه کارگر! سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان هیئت مرکزی

۱۳۴۹، ۳۰ دسامبر ۱۹۷۰

پیروز باد طبقه... بقیه صفحه ۱ کونی و استقرار مجدد دیکتاتوری پارتلار اهربری خواهد نمود و طبقه کارگر و خلق لهستان را دوباره در طریق جامعه سوسیالیستی بعیش خواهد برد. پیروز باد طبقه کارگر لهستان. موفق باد حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست لهستان. مرگ بر روزینویسم.

عنوان مکاتبات: X GIOVANNA GRONDA 24030 VILLA D'ADDA/ITALY حساب بانکی: X GIOVANNA GRONDA CONTO 12470/11 CREDITO ITALIANO AGENZIA 16 MILANO / ITALY

پیروز باد جنگ عادلانه خلق فلسطین

پیروزباد طبقه کارگر لهستان

شاه و امپریالیسم آلمان

روزنامه "گرتس اوند ولت" چاپ آلمان در شماره ۲۰ نوامبر ۱۹۷۰ شرحی در باره چگونگی روابط آلمان راپساران نوشته بود که حاوی نکات جالبی است. این روزنامه میگوید: "آن زمان که مقصر هر چیزی ثریا بود و شاه ایران از مساللات روزنامه‌های آلمان درباره ثریا با راحت میشد دیگر گذشته است. بنابراین برای بار دیگر مناسبات ایران و آلمان ظاهراً بسودی گزاشد. دلیل آن این بار سخت تر و اصولاً سیاسی است. ایران دیگر نمیتواند ببیند که آلمان میدان عمل آپوزسیون توطئه گر ایران باشد. شاه سفیرش را احضار کرد. و بسوی فرستادن سفیر تازه عجله‌ای ندارد. اگر مهارت تاکتیک‌های شاه ایران را در نظر بگیریم میتوانیم او را خوب بشناسیم. صاحبان صنایع آلمان که با او سروکار داشته‌اند از این جریان تا اندازه‌ای اطلاع دارند. او هرگز خواستار تیرگی روابط ایران با آلمان نیست. زیرا او با وجود اینکه شاه است درجه اول تاجسر است. او خوب میدانند که قطع مناسبات با طرف معامله‌ای مثل آلمان نفعی ندارد ولی مفید میدانند که او را ندرستی ناراحت کند. . . . خوب مناسبات اقتصادی ایران و آلمان را میتوان درگوشه هر خیابان ایران چشم دید. در شهرها و در اعناق بیابان‌ها، بر فراز کوه‌ها و در کرانه‌های دریای شمال و جنوب ایران همه جا محصولات همکاری اقتصادی ایسرا و آلمان را میتوان دید: در اتومبیل‌هایی که مارک آلمانی دارند در ساختمان بزرگترین کارخانه لوله سازی آلمان در روسلیت بزرگترین کارخانه برق آلمان در برانک‌های آلمان در درکارخانه‌های فور سازی آلمان، شرکت‌های حمل و نقل آلمان و در نمایندگی‌های صنایع شیمیایی آلمان. . . در خط لوله سراب سوری ایران اسرار همکاری آلمان، روسیه، انگلستان، ایران و فرانسه نهفته است. اینها همه با هم همکاری میکنند و هر کس سهم خود را میرسد. این نظر مدبران کارخانه لوله سازی آلمان است که در کنار روس‌ها بعنوان یکی از دو کارفرمای عده مسفولیت داشته خواهد داشت. . . ."

روزیونیسیم که با میگرد توفان مید رود. چنین توفانی در ترکیه کشورهای روزیونیسیتی در حال کون است. گاه گاهی توفد و پایه‌های قدرت زمامد اران روزیونیسیتی را می‌لرزاند. توفان انقلابی ماه دسامبر که از جانب طبقه کارگر و دیگر زحمت کشان در یک رشته از شهرهای صنعتی و بنادر لهستان برپا گردید دریک خائنیتی از فاش گومولکا و تنی چند از یارانانش را در زورید و آنها را مانند خر و شتر سف سردسته روزیونیسیتی‌ها و سرسلسله خائنین بمنزله تاریخ فرستاد.

انگیزه قیام تود‌های زحمتکش لهستان این بود که دولت به بهانه درمان وضع وخیم اقتصادی کشور بهای اجناس ضروری زندگی مردم را بیکبار آنهم در آستانه برگزاری جشن‌های یابان سال و آغاز سال نو ۲۰ تا ۲۵ درصد افزایش داد. البته این تنها انگیزه‌ای بیش نبود. علت اساسی توفان انقلابی در لهستان خشم و عدم رضایت شدیدی تود‌های مردم و بویژه طبقه کارگر از حزب دولتی روزیونیسیتی است از رژیی است که مدعی سوسیالیسم است ولی در طول ۱۰ سال حیات خود بی‌ارقرهای اقتصادی، بی‌وزوایی، خود شرایط مادی و معنوی زحمتکشان را روز بس روز بی‌خوابی بیشتری گمانیده است.

مطبوعات و زمامد اران "دنیای آزاد" بار دیگر بهانه‌ای بدست آوردند تا از وجود بحران در رژیم سوسیالیستی سخن گویند. بار دیگر عریه میکنند که سوسیالیسم آنطور که ادعا دارند نه تنها نتوانست زحمتکشان را از فقر و بدبختی رهایی بخشد بلکه وضع آنها را پیوسته از بد به بدتر میکند. البته آنها بسراین امر که در کشورهای روزیونیسیتی شرق اروپا و آنجمله اتحاد شوروی از سوسیالیسم نامی بیش نمانده بخوبی واقف دارند آنها بخوبی میدانند که این بحران‌ها که گاه و بیگاه در این کشورها بروز میکند نتیجه ثب ماهیت سوسیالیسم است، نتیجه آن "فرم‌های اقتصادی" است که مالکیت سوسیالیستی بر وسائل تولید را به مالکیت خصوصی و شیوه تولید سوسیالیستی را به شیوه تولید سرمایه داری مبدل ساخته است. این بحران‌ها حاکی از ماهیت تولید سرمایه داری در این کشورها است. شرف تضاد‌های عمیقی است که میان خلق‌های این کشورها و زمامد اران روزیونیسیتی آنها است.

سوسیالیسم را با هیچگونه بحرانی سروکاری نیست. چنان طی تمام درازی که در اتحاد شوروی دیکتاتوری پرولتاریا مستقر بود هیچگاه این یگانه کشور سوسیالیستی علی‌رغم شواری‌های فراوانی که با آنها دست بگریبان بود هرگز چنین پدیده فاشی بخود ندید. در آلمان حزب کمونیست و دولت شوروی در اندیشه طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش بودند و توده‌های زحمتکش حزب و دولت را بحق از آن خود میدانستند. در آرزوی تمام زحمتک دوم جهانی که زبانهای عظیمی به اقتصاد شوروی در تمام زمینه‌ها وارد آمده بود معذک ۱۹۴۱ تا ۱۹۵۳ گنه مرگ استالین بزرگ روی داد هر سال مردم شوروی شاهد نقلی قیمت‌های اجناس بودند و پیوسته بر رفاه مردم می‌غزید. تنها پس از استقرار روزیونیسیم قیمت‌ها قریب صددری را آغاز کردند و وضع طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش روز بروز بی‌خوابی گزاشد. افزایش قابل ملاحظه قیمت‌ها از جانب حزب و دولت روزیونیسیتیست لهستان فقط بنابه قطره‌ای است، قطره‌ای که کسامه صبر تود‌های مردم را لبریز کرد.

شمار پدیده‌های عادی در آمده است. آمار رسمی پلیس لهستان حاکی است که فقط در پایتخت و شوش بیست هزار قاضیه اعلام شده زندگی هیچکدامند و ایسرن رقم فحشا، پنهانی را در برنمیگرد. در سال گذشته بر طبق آمار رسمی ۲۲۰ هزار نفر به امراض مقاربتی گرفتار آمده‌اند که ۶۰ درصد آنها را جوانان ۱۶ تا ۲۵ سال تشکیل میدهند. بدیهی است هیچگاه از این پدیده‌های اجتماعی ناسالم کوچکترین وجه مشترکی با سوسیالیسم ندارد.

اینهاست نتایج پانزده سال یک تازی گومولکا، خائنی که در گذشته بحق بعلمت دشمنی‌اش با مارکسیسم - لنینیسم و سوسیالیسم از حزب کمونیست رانده و بزندان افکنده شد و فقط پس از مرگ استالین بزرگ و خیانت خر و شتر سف و دارو دسته‌اش توانست نه تنها از مجازاتی که سزاواران بود برهد بلکه بار دیگر در راس حزب کمونیست لهستان قرار گیرد و آنرا از راه صحیح منحرف سازد. امروز دیگر خیانت افرادی نظیر گومولکا، هوساک گدار . . . و سرسلسله آنها نیتسو بر همه کن آشکار است. امروز همه گسبیبیند که چگونه جنین کمونیستی و کارگری در زمان حیات استالین بدرستی به ماهیت این خائنین پی برده و به افشا و کفر آنها پرداخته بود.

اگر این پدیده‌های ناسالم اجتماعی در شمار پدیده‌ها و عادی کشورهای روزیونیسیتی است قیام طبقه کارگر و دیگر زحمت کشان علیه زمامد اران روزیونیسیتی این کشورهای باصطلاح سوسیالیستی نیز در شمار پدیده‌های عادی است. این قیام‌ها هر بار با دست پلیس و ارتش و در صورت لزوم مانند چکسلواکی با دست ارتش شوروی سرکوب میشود. در قیام خلق لهستان مقامات دولتی گومولکا برای سرکوب تود‌های انقلابی از شستن و پلیس خود را بسیج کردند، تانک بزه پوش، هلیکوپتر . . . بمیدان آوردند، همه بسیاری از کارگران و توده‌های زحمتکش را وحشیانه بقتل رسانیدند یا مجروح ساختند و با این کشتار فجیع و سرکوب طبقه کارگر چهره ضد انقلابی و ضد توده‌های خنثی را بار دیگر نشان دادند ولی هیچیک از این جنایات نتوانست گومولکای خائن را در قدرت نگاه دارد.

طبقه کارگر لهستان با مبارزه انقلابی خود بر گرس و روزیونیسیتی گومولکا پیروز گردید. برگزاری این خائن که یکی از پایه‌های سیاست سوسیال امپریالیستی اتحاد شوروی بود اعتماد کامل زمامد اران کرملین بود، کسی که برتف سیاست او را بهانه "نمونه عالی مارکسیستی - لنینیستی، سیاست اصولی و وفاداری به مفاهیم انترواسیونالیسم سوسیالیستی" می‌ستود نشانه آنست که رژیم نواستعماری سوسیال امپریالیسم شوروی در اروپای شرقی مرحله بحرانی را می‌پیماید. برتف ممکن است باز هم بتانکه بر "شوری" دیکتاتوری بین المللی پرولتاریا، چند صبه‌ای تمایلات خلق‌های زیر سلطه استعماری خود را دائر به استقلال و آزادی یا زور سرتسزیه تانک توپ و هواپیما خفه کند چنانکه در چکسلواکی کرد. امنا بدون شک این خلق‌ها برای همیشه پیوخ تزارهای نوین کرملین را گردن نخواهند نهاد و دیر با زود سیستم نواستعماری شوروی را علی‌رغم تمام قدرت عظیم اقتصادی و نظامی در هم خواهند ریخت و بیقین در این مبارزه آزاد بخش خلق‌های شوروی و طبقه کارگر شوروی سهم خود را ایفا خواهند نمود.

طبقه کارگر لهستان بر آوردسته گومولکا پیروز گردید و ولی این هنوز آغاز مبارزه است. گومولکا رفت ولی جای او را گروه دیگری گرفت که دست کمی از گومولکا ندارد. اعضای این گروه جدید همکاران و همفکران وی بودند. همانهایی هستند که پانزده سال تمام بر سیاست ضد سوسیالیستی و ضد تود‌های او صحنه گذارده‌اند.

پیروزی طبقه کارگر موقتی بپایان خواهد رسید کسه روزیونیسیم برای همیشه از قدرت بزیر کشیده شود و برای همیشه ریشه آن بخشکد و اینکار تنها از راه مبارزه انقلابی و متشکل در حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست لهستان امکان پذیر است. حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست لهستان در سال ۱۹۶۶ با عرصه وجود نهاد و کونیست‌های واقعی را در خود گرد آورد. تنها این حزب است که به طبقه کارگر لهستان امین میباشد. تنها این حزب است که طبقه کارگر لهستان را در مبارزات خطر سرنگون ساختن دیکتاتوری پرورواتی بقید صفحه ۳

پیروزباد طبقه . . . بقیه صفحه ۱ ارتش تود‌های است که با خلق ویتنام پیوند نزدیک و ناگسستی دارد. امروز پس از ده سال که از تشکیل جبهه ملی آزادی ویتنام جنوبی میگذرد آتش جنگ تود‌های نه تنها در ویتنام بلکه در سراسر هندوچین، در لائوس، در کامبوج، در تایلند، فیلیپین، ارتش‌های تود‌های خلق‌های هندوچین با هم آهنکی کاملی پیوسته ضمرانی بریکر امپریالیسم وارد می‌آورند.

روزیونیسیتی‌های شوروی که اینهمه از یک به ویتنام دم میزنند همچنان با دشمنان خلق‌های هندوچین و در راس آنها امپریالیسم آمریکا پیوند خود را نگاه داشته‌اند. آخر چگونه ممکن است از خلق ویتنام پشتیبانی کرد ولی در کامبوج روابط خوبی را با دولت لون نول دست‌نشانده آمریکا حفظ کرد؟ چگو ممکن است هوادار آزادی و استقلال خلق ویتنام بود ولی آزادی و استقلال را با زور نیروی نظامی از خلق چکسلواکی ربود؟ نبردی که هم اکنون در هندوچین جریان دارد نبرد تمام خلق‌های شیفته آزادی است. پیروزی این نبرد پیروزی تمام خلق‌های جهان علیه امپریالیسم است. پیوسته که خلق‌های جهان در ریشاپیش آنها خلق چین و خلق آلبانی از مبارز خلق‌های هندوچین حمایت میکنند. اگر کشور آلبانی کشور کوچک و دور افتاده‌ای است در عرض کشور پهنای چین پشت جبهه خلق‌های هندوچین است و خلق چین با تمام نیروی مادی و معنوی خود به جنگ قهرمانانه آنها یاری میرساند.

خلق ایران در مبارزه خود علیه امپریالیسم و حکومت ملیت‌پرستی فاشیستی شاه در کار خلق‌های هندوچین است و از دل و جان خواستار پیروزی آنها است. پیروزی که بدون شک در پیازود فرا خواهد رسید.

پیروزباد جبهه ملی آزادی ویتنام جنوبی موفق یاد نبرد قهرمانانه خلق‌های هندوچین

مرک و نندک بر امپریالیسم آمریکا